

آینة

کیتان

نیویورک تایمز: ایران انقلابی به توافق هسته‌ای متوقف نمی‌شود

روزنامه نیویورک‌تایمز (دوشنبه) در نوشتاری به تشریح وضعیت روابط ایران و غرب در صورت رسیدن به توافق پرداخت و نوشت: ایران هرگز از نیابت و اهداف انقلابی خود کوتاه نخواهد آمد. به نوشته این روزنامه اعلام چارچوب توافقی باعث شده است عده‌ای باور کنند ایران اکنون به‌عنوان بازیگری مسئولیت‌پذیر (از نظر غرب) وارد می‌شود. اما چنین خوش‌بینی این حقیقت را نادیده می‌گیرد که دولت فعلی ایران همچنان تاریخ استعماری (!) دیرینه و بلندپروازی‌های منطقه‌ای را با خود می‌دارد. نیویورک‌تایمز می‌افزاید: ایران قدرتی انقلابی با بلندپروازی‌های برتری جوانه، کشوری است که می‌خواهد برتری خود را در منطقه حفظ کند و در برابر قوانین تسلیم نمی‌شود. با وجود این دولت «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری آمریکا، امیدوار است توافق هسته‌ای «تأثیر فرابنده‌ای» روی ایران داشته باشد و تهران را متقاعد کند از نیات استعماری(!) خود دست بردارد. نیویورک‌تایمز نوشت: ایران گستاخانه در برابر این نظم بین‌المللی مقاومت کرده و به توسعه مناطق نفوذش ادامه می‌دهد. این روزنامه ادامه می‌دهد، سران ضد آمریکایی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ادعاهای ملی‌گرایی خود را (بهمن) مورد گذشته افتخارآمیز ایران با ایدئولوژی اسلامی آمیخته و دولت اسلامی منحصربه‌فردی تأسیس کردند. آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر عالی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متناسب با آموزه لزوم صدور انقلاب اسلامی به کشورهای مسلمان روش‌های جنگی نامتعارف را با هدف ارتقای نفوذ ایران توسعه داد. ایران معمولاً در این روند به‌عنوان محافظ اسلام در کشورهای یمن و بحرین اقدام می‌کرد و توانست شبکه‌ای از شیعه به وجود آورد که شامل حزب‌الله لبنان، حوثی‌های یمن و سپاه قدس در عراق است. ایران تنها خود را به سیاست‌های فرقه‌ای محدود نکرده، بلکه برای تقویت موقعیت منطقه‌ای‌اش با بازیگران سنی نیز ارتباطات دوستی برقرار کرده است. در این زمینه می‌توان به روابط تهران با حماس و گروه جهاد اسلامی در غزه اشاره کرد. ایران حتی با گروه‌های سنی در سودان روابط خوبی دارد که از برای غزه سلاح ارسال می‌کرده‌اند. نیویورک‌تایمز افزود: آیت‌الله علی خامنه‌ای در فوریه ۲۰۱۳ (بهمن) اسفند ۱۳۹۲) با اشاره به مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ گفت: من دیپلمات نیستم، من انقلابی‌ام. ایرانی‌ها از دیرباز بلندپرواز بوده‌اند و نباید انتظار داشت بر سر اصولشان سازش کنند.

وقتی امروز

کودتای دوفهره

گروه بین‌الملل: در تارک و روشنای بامداد دیروز، با کامل‌شدن کودتای حاکمان فعلی ریاض، حاکمیت آل‌سعود بر عربستان ناقض شد. وقتی آفتاب کاملاً بر پهنه آسمان جزیره العرب قرار گرفت آشکار شد که شمشیر قدرت برق عربستان توسط عشیره سدوی حاکم «شاه آل‌عبدالله» ولیعهد آمریکایی و ولی ولیعهد و پسر مجنون قدرت شاه) قبضه شده است تا عملاً آل‌سعود را از هم بدرد و به دو پاره اقلیت عشیره‌ای حاکم (سدوی‌ها) و اکثریت معارض خاندان (سعودی) قسمت کند. این شمشیر به مدت ۹۰دهه از زمان تسلط عبدالعزیز بن سعود بر سراسر نجد و حجاز، با وجود کاسته‌شدن تدریجی از قوس ظاهرا اسلامی‌اش و شبیه و شبیه‌ترشدن به شمشیر شوالیه‌های معبد، همچنان نماد قدرت و حاکمیت آل‌سعود بود اما در یک صدمین روز پادشاهی آخرین بر نمداین‌ترین حکومت عربی خیمه زده بود. احکام به‌واسطه خوی دیکتاتوری «صدامک» یا همان پسر تازه به قدرت رسیده‌اش در کنار اعمال قدرت مستقیم نومحافظه‌کاران نفت‌خوار آمریکایی توسط ولیعهد محمدبن نایف، ابزاری شد برای زدن ریشه پیوندهای دربار ریاض با قبیله‌ای که از ۹۰ سال پیش بر نمادین‌ترین حکومت عربی خیمه زده بود. احکام بجالتی صادره توسط سلمان بن عبدالعزیز در روز چهارشنبه ۱۰ رجب ۱۴۳۶ هجری قمری جدای از اینکه بدعت وراثت عرضی پادشاهی میان وارثان مستقیم ابن سعود (پسران عبدالعزیز) را به شاه فعلی منخومه کرد، بدعت‌هایی خطرناک‌تر در دایره دربار و دولت عربستان پدید آورد.

تخریب

کاهش ادرصدی نرخ سودبانکی

گروه اقتصادی: با گذشت بیش از چهار ماه از آخرین ابلاغ بانک مرکزی در مورد تغییرات نرخ سود، سرانجام این نرخ برای سه ماهه پیش‌رو، در شورای پول و اعتبار به تصویب رسید. از این پس سپرده‌های اشخاص در بانک‌ها ۲۰ درصد سود سالانه دریافت خواهند کرد و تسهیلات گیرندگان در قالب عقود مبادله‌ای ۲۱ درصد سود می‌پردازند و دریافت‌کنندگان عقود مشارکتی نیز زیر بار پرداخت سود ۲۴ درصدی خواهند رفت. عملاً در جلسه سه‌شنبه شب، شورای پول و اعتبار نه حرف وزیر که نرخ ۱۷ درصد را مناسب می‌دانست به کرسی نشاند و نه نرخ ۱۸ درصد اعلامی رییس کل بانک مرکزی مورد موافقت قرار گرفت. نهایت آن نرخی به تصویب رسید که پیش از این بانک‌ها در شورای هماهنگی خود روی آن توافق کرده بودند. همین مسئله یعنی اعمال نظر بانک‌ها در جلسه تصمیم‌گیری پولی این شائبه را ایجاد می‌کند که سیاست‌های پولی کشور با تئانی اتحاد می‌شود.

دو کتاب روی میز است، یکی «فوتبال علیه دشمن» و دیگری «ملت‌ها چگونه شکست می‌خورند». روزنامه «شرق» زیر دستش ورق می‌خورد، همان صفحه اول ماجرای نیمه‌کاره‌ماندن سخنرانی علی یونسی، زیر دستش می‌ماند. از جرابی ماجرا می‌پرسد و زیرلب می‌گوید: «بناید صحنه را ترک کرد؛ تندروها دلشان می‌خواهد افراد عقب بنشینند، باید در برابر تندروی‌ها ایستاد، نباید صحنه را خالی کرد».

روبه‌روی ما «علی مطهری» است. مرد چنجالی این‌روزهای بهارستان. هنوز چندماه از نیمه‌کاره‌ماندن سخنرانی‌اش در صحن علنی مجلس و حاشیه‌های فراوان آن روز نگذشته اما به رسم پدر، زبان تندتونی‌ز در نقد مسائل روز دارد و نیم‌نگاهی به شرایط روز جامعه، گفت‌وگو با او روایت مختصری است از زندگی «شیخ خراسانی». پوشش را بیش از هر صفت دیگری با عبارت «مصلح» تدریس می‌دهد و تأکید دارد که در حوزه‌هایی چون آزادی بیان و تفکر، آرای شهید مطهری نزدیک به اصلاح‌طلبان است. باین‌حال معتقد است که «مطهری در قالب‌های مرسوم چپ و راست امروز جامعه ایران نمی‌گنجد» و ویژگی بارز شهید مطهری را نقد مدام مسائل علمی و اجتماعی و خروج از سکوت درباره نکته‌های اصلی و جالشی مسائل روز عنوان می‌کند. آیت‌الله مطهری قربانی تندروی گروه فرقان شد و علی مطهری نیز زیر فشار برخی تندروها قرار دارد. درباره اینکه چطور از پدر تا پسر، کماکان نعله‌های تندروی در ایران معاصر تداوم یافته، با او به گفت‌وگو نشستیم و مطهری بازخونی برخی تعالیم اسلامی برای این نوع مخالف‌ها را توصیه کرده و آنها را دوست نادان انقلاب می‌داند. باین‌حال تأکید دارد که با گفت‌وگو با همین افراد هم سون‌تفاهم‌ها برطرف خواهد شد.

▲ ورود شهیدمطهری به عرصه عمومی با چه اولویتهایی صورت گرفت؟
روشن است که تحصیل علوم اسلامی هدف نهایی آیت‌الله مطهری نبود. مثلاً این‌طور نبود که فلسفه را به خاطر فلسفه یا فقه را به خاطر فقه بخواند و به‌طورکلی علم را برای علم بخواد بلکه علم و فلسفه از نظر ایشان وسیله‌ای بود برای هدف‌های انسانی و مقدس، گرچه تحصیل علم برای علم و به خاطر حقیقت‌جویی، خودش دارای ارزش است.

▲ و چطور شد که شهید مطهری از علوم اسلامی به تدریس فلسفه در دانشگاه روی آوردند؟
شاید نیاز آن روز را بیشتر فلسفه می‌دیدند و علاوه‌بر این استاد فلسفه کمتر پیدا می‌شد و دانشگاه هم احتمالاً بیشتر به آن احتیاج داشته است. به‌هرحال اگر ایشان فیلسوف شد، هدفشان بدون شک این بوده که از آن برای هدایت جامعه و اصلاحات اجتماعی و آرمان‌های اسلامی استفاده کند، با اگر فقیه شد برای این بوده که از فقه برای درمان دردهای اجتماع بهره گیرد، یعنی دردهای جامعه را درک کند و بعد با این ابزارها به درمان بپردازد. من شخصیت ایشان را به سیدجمال‌الدین اسدآبادی تشبیه می‌کنم که در

جامعه اسلامی را تشخیص داده بود و و‌احل ارائه می‌کرد، اما آن مقدار که شهید مطهری نظام فکری خود را ارائه داد، او موفق به این کار نشد؛ یعنی آن مقدار که شهید مطهری اندیشه‌های خود را درباره نظام اعتقادی و نظام خادوگای و سایر نظام‌های اسلامی مورد نظر خود بیان کرد، سیدجمال نتوانسته است. عنوانی که می‌تواند شخصیت شهید مطهری را دربر بگیرد عنوان «مصلح» است. به نظر من «فقیه» یا «فیلسوف» عنوان دقیقی نیست که همه شخصیت ایشان را شامل شود. البته همه اینها را داشت، همان طوری که امام (ره) در معرفی شخصیت ایشان فرمودند: «متفکر و فیلسوف و فقیه عالی‌مقام، اسلام‌شناس عظیم‌الشان». اینها همه درست است، اما ایشان فیلسوفی نبود که به این اکتفا کند که چند دوره کتاب «اسفار» ملاصدرا یا «مکاسب» شیخ انصاری یا «مکایه» آخوند خراسانی را تدریس کرده است. البته تربیت طلبه، خوب و لازم است و شاید کسی رسالت و توان خود را همین تشخیص داده باشد، ولی شهید مطهری رسالت خود را بالاتر از این می‌داند و همین امر از ایشان یک شخصیت جامع ساخته است. اگر کسی پای درس فلسفه ایشان می‌نشست فکر می‌کرد شهید مطهری جز فلسفه چیزی بلد نیست؛ چراکه او در آن کلاس محو فلسفه بود. همین‌طور در فقه و اصول و تفسیر و کلام، اما وقتی به جامعیت شخصیت ایشان توجه می‌کنید که علاوه بر اینها یک خطیب برجست و یک نویسنده توانا و یک عارف و زاهد و نیز یک مجاهد بود، واقعا تعجب می‌کنید. ایشان مصلح اجتماعی بود و نسبت به وضع جامعه بی‌تفاوت نبود. وقتی آسیب جامعه را می‌دید بی‌تفاوت نبود و خود را مسئول می‌دانست. درد جامعه و انسان را داشت؛ مثلاً وقتی انحرافی در انقلابون مثل سازمان مجاهدین خلق و گروه فرقان می‌دید، عکس‌العمل نشان می‌داد. البته آن زمان علمای دیگری هم بودند و این مسائل را می‌دیدند، ولی با دقت نظر ایشان را نداشتند و انحراف را درک نمی‌کردند یا آن احساس مسئولیت را نداشتند و گاه هر دو را داشتند. اما شجاعت ابراز را نداشتند.

▲ البته همین موضع‌گیری‌ها هم برای شخص ایشان هزینه‌بر شد.

بله، در دهه ۵۰ مخالفت با سازمان منافقین به معنی انتحار سیاسی و اجتماعی بود؛ چون این گروه در بین جوانان و مردم و حتی برخی علما مقبولیت داشت، اما ایشان نسبت به تفسیر مادی از دین و خلوص فکری نهضت اسلامی حساسیت نشان می‌داد. بادم هست که گروه‌های گروه فرقان در دانشگاه به عنوان اسلام انقلابی و حتی «راه امام» دست‌به‌دست می‌شد، اما در همان زمان شهید مطهری احساس خطر می‌کرد و هشدار می‌داد. در مقدمه چاپ هشتم کتاب «علل گرایش مادپرگی» با زبان نرم و ملایم این اشکال‌ها را بیان کرده و حتی خطاب «میزران من» را نسبت به گروه فرقان به کار می‌برد و اینکه نباید با صحت بحث کنیم،

روایت علی مطهری از «شیخ خراسانی»

«مطهری»؛ قربانی تندروی

آمنده شیرافکن . لیلا ابراهیمیان

صریح حمایت می‌کنند. این رفتار را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
البته آیت‌الله بروجردی مخالف دخالت در سیاست نبودند بلکه آن زمان را که اساس حوزه علمیه در خطر بود برای اقدام جهت سرنگونی شاه و تشکیل حکومت اسلامی مناسب نمی‌دانستند. اما حمایت یا عدم حمایت از قداثیان اسلام به روحیات افراد نیز برمی‌گردد. به مسائل علمی، هر کسی می‌تواند نظر خود را داشته باشد. روالی که الان هم در حوزه‌های علمیه هست، این است که نقدها را با صراحت بیان می‌کنند. اگر کسی شاگرد یک استاد بزرگ باشد بنا نیست حتماً از حیث نظرات علمی و بینش اجتماعی عین یا شبیه آن استاد شود. مثلاً شهید مطهری با وجود علاقه زیاد به امام، خیلی جاها در جریان انقلاب نظر مخالف خود را اعلام می‌کرد و گاهی موجب تغییر نظر امام می‌شد. مثل آنچه در ابتدا پیروزی انقلاب در برخی انتصاب‌ها اتفاق افتاد. نمونه‌اش اینکه امام می‌خواستند مرحوم آقای لاهوتی را به عنوان رئیس کمیته‌های انقلاب اسلامی منصوب کنند اما شهید مطهری ایشان را قانع کردند که آقای مهدوی‌کنی را انتخاب کنند. یا در مورد فدائیان اسلام شهید مطهری واسطه‌ای بین مرحوم آیت‌الله بروجردی و فدائیان اسلام بودند. ایشان حرکت کلسی فدائیان را قبول داشت و نواب صفوی بسیار به شهید مطهری علاقه‌مند بود اما آن شهید آنها را از تندروی باز می‌داشت.

▲ پس چطور با وجود توصیه استاد، فدائیان در مسیر دیگری حرکت می‌کنند؟
توصیه‌های شهید مطهری مؤثر بود و آنها را تا حد زیادی از درافتادن با آیت‌الله بروجردی بازداشت. اگر به کتاب «خاطرات من از استاد شهید مطهری» نوشته مرحوم حجت‌الاسلام دوانی مراجعه کنید، این مطلب بهتر دریافت می‌شود.
▲ یعنی شهید مطهری به مواضع آنها انتقاد داشت؟
بله، به روش آنها انتقاد داشت ولی هدف آنها را که ایجاد حکومت اسلامی بود قبول داشت. شهیدمطهری فدائیان را نصیحت می‌کرد با آیت‌الله بروجردی درنقشه اما اطرافیان آیت‌الله موضوع را به ایشان بد منتقل می‌کردند و این باعث شد که رابطه شهید مطهری با استادش مقداری آسیب ببیند، هم به‌خاطر مسئله فدائیان اسلام و هم به دلیل بعضی اندیشه‌های اصلاحی درباره حوزه که امام خمینی(ره) هم این اندیشه‌ها را داشتند. اطرافیان آیت‌الله بروجردی به گونه‌ای وانمود کرده بودند که یک تصویر ذهنی بدی از اقدامات شهیدمطهری در آیت‌الله بروجردی یدای شده بود و آن شهید از این موضوع آزرده بود. آیت‌الله منتظری برای من تعریف می‌کردند که شهیدمطهری نامه‌ای به من دادند که به آیت‌الله بروجردی برسانم. من رفتم در حالی که خیلی از علما نشسته بودند. نامه را دادم ولی آیت‌الله بروجردی نگرفت. یعنی ذهن ایشان را نیست به شهیدمطهری مشغول شده بود. بعد به‌رحال اینکه کسی به اصلاحات اجتماعی توجه می‌کند یا نمی‌کند، مقداری به روحیات افراد بستگی دارد. ایشان از دوره طلبگی دغدغه اجتماعی داشته، وقتی به جامعه وارد می‌شود این اندیشه قوت می‌گیرد.
▲ گفته می‌شود یکی از دلایلی که استاد مطهری از قم به تهران آمد علاوه بر آنچه گفته شد، اختلاف ایشان با روحانیون سنی درباره حجاب بود. در واقع گویا نظرات ایشان چندان خوشایند سنی‌ها نبود. این اختلاف نظر‌ها در چه مواردی بود؟ علت این هجرت چه بود؟

چنین چیزی صحت ندارد. آن موقع هنوز بحث حجاب مطرح نبود. علت مهاجرت ایشان به تهران سه چیز ذکر شده است. یکی همین اختلاف با اطرافیان آیت‌الله بروجردی، دیگر کشایش مادی و معیشتی و سوم تمایل خود ایشان برای آنکه فضای بهتری برای تحقیق و مطالعه داشته باشند. ممکن است هر سه عامل دخیل بوده باشد. ایشان موقعی به تهران مهاجرت می‌آیند و در دانشگاه فلسفه تدریس می‌کنند. اما خیلی‌ها پیش‌بینی می‌کردند که ایشان در آینده مرجع تقلید می‌شوند، چرا که مقام علمی و معنوی و هوش و استعدادش آشکار بود. در قم به «شیخ خراسانی» مشهور بودند و طلاب هر سؤالی داشتند می‌گفتند برویم از شیخ خراسانی بی‌رسیم، همان‌طور که آیت‌الله منتظری به شیخ اخلاقی مشهور بود. به‌هرحال ایشان در چنین شرایطی تصمیم به مهاجرت می‌گیرد و به تهران می‌آید. این تصمیم حاکی از روح بزرگ ایشان است که بخوانند در تهران به‌عنوان یک روحانی جوان شناخته از صفر شروع کرده و دوباره تلاش کنند. آدم قوی هرجا برود راهش را باز می‌کند. این مهاجرت خیلی در ورود ایشان به عرصه اجتماع مؤثر بوده است. در تهران با سه گروه ارتباط پیدا می‌کنند؛ یکی توده مردم به دلیل منابری که می‌رفتند، دوم روحانیون و طلاب به‌خاطر درس‌هایی که در مدرسه سپهسالار، مدرسه مروی و... می‌دادند و سوم قشر تحصیل‌کرده دانشگاهی. بنابراین با مسائل اجتماعی و سوالات مطرح بر توده مردم و قشر روشنفکر آشنا می‌شوند. این همه مسئله «اسلام و نیازهای زمان» که احکام اسلام به‌عنوان یک امر ثابت

چگونه با تحول زمان به‌عنوان یک امر متغیر انطباق پیدا می‌کند؟ یا مسئله حجاب یا رابطه اسلام و ایران. اگر در قم می‌مانند شاید وارد این مسائل نشانی می‌شدند.

▲ یعنی خروج ایشان هارود داشته؟

بله، اثر اصلاحی فکری و اجتماعی داشته است.

▲ شما یک‌بار در یکی از مصاحبه‌هایتان گفته بودید اگر شهیدمطهری زنده بودند برای آقایان بازرگان و منتظری این اتفاق نمی‌افتاد. آیا شهید مطهری بر امام و گروه‌های دیگر سیاسی این‌قدر تأثیرگذار بود؟
بله قطعاً. ایشان خیلی بر امام تأثیرگذار بود. امام حرف ایشان را قبول داشتند؛ به‌دلیل قوت فکری و ارتباطات ایشان با گروه‌های سیاسی و اجتماعی و شناخت درست از آنها. امام در نامه‌ای به شهید مطهری می‌گویند چون شما اینها را خوب می‌شناسید این کار را از طرف من انجام دهید. از اینها مهم‌تر امام به تقوای شهید مطهری اعتقاد داشت و ایشان را فردی مذهب می‌شناخت و می‌دانست که نفع شخصی را دنبال نمی‌کند و به مصلحتت اسلام و اجتماع فکر می‌کند. می‌توان ادعا کرد که اگر استاد مطهری شهید نمی‌شد بسیاری از حوادث انقلاب به شکل دیگری اتفاق می‌افتاد. این مطلب برای کسانی که ایشان را می‌شناختند و رابطه ایشان با امام را می‌دانستند یک امر روشن است.

▲ یعنی حذف فیزیکی ایشان باعث برخی اتفاقات شد؟

بله، یک مانع بزرگ برداشته شد. ایشان جلو خیلی از تندروی‌ها را می‌گرفت. همان‌طور‌که در داستان ورود امام به ایران، بنا بود یکی از وابستگان مجاهدین به عنوان نماینده خانواده شهدا پیامی را قرائت کند. با اطرافیان امام در پاریس هماهنگ کرده بودند؛ ولی شهید مطهری قبول نکرد، چراکه آن سخنرانی به نوعی رسمیت‌بخشیدن به آنها بود که سران آنها در واقع کمونیست بودند و از اسلام به عنوان ابزار استفاده می‌کردند. همین روش شهید مطهری باعث شد که آنها این مانع را از سر راهشان برداشتند. امام هم بعد از دقایقی پیام دادند که هر چه آقای مطهری می‌گوید همان‌طور عمل کنید و غائله ختم به خیر شد. منظور من این است که ایشان واقعا روی مواضع خود می‌ایستاد، چون نگاه ایدئولوژیک داشت نه نگاه سیاسی و امام هم این را می‌دانست.

▲ آزادی بیان یکی از مؤلفه‌هایی است که شهید مطهری در کتاب «آینده انقلاب اسلامی ایران» روی آن تکیه دارند و می‌گویند: «در جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد». آیا به نظر شما این رفتار با اندیشه‌ها در تعارض نیست؟
ایشان معیار داشت و معیار ایشان مسئله صداقت و عدم نفاق بود. نمی‌گفت همه مثل من فکر کنند. در مقدمه جلد پنجم اصول فلسفه از نظرات آقای مهندس بازرگان راجع به توحید و نبوت و معاد انتقاد می‌کنند، در عین حال در آستانه پیروزی انقلاب، ایشان را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت به امام معرفی می‌کنند که یک تدریس عالی به نفع انقلاب بود. ایشان می‌گفت مهندس بازگان صداقت و حسن نیت دارد و نفاق در او نیست. اگر اشکالی در نظریات او درباره توحید و نبوت و معاد هست به علت بینش علمی تجربی و ناشنایی وی با فلسفه است. اما درباره سازمان مجاهدین می‌گفتند اینها تغییر ایدئولوژی داده‌اند و دروغ می‌گویند و از اسلام و قرآن به عنوان ابزاری برای استفاده می‌کنند. اینها نفاق دارند. البته نظر شهید مطهری این بود که اینها هم حق اظهارنظر دارند اما حق ندارند پست کلیدی را اشغال کنند. تأکید آیت‌الله مطهری این بود که اگر مارکسیست هستی با تابلوی خودتان فعالیت کنید، نه با تابلوی اسلام و آیات قرآن که مردم فریب بخورند.
▲ شما فکر نمی‌کنید که این مباحث در فضای منتهی به انقلاب به گروه‌های سیاسی و افراد، خوش‌بینی خاصی به آینده سیاسی خود داشتند، مطرح شده است؟ و شاید خود ایشان بعداً به چالش برمی‌خورند.
نه، این یک اصل کلی و عقلی است. شما می‌توانید فعالیت کنید اما مردم را فریب ندهید. مثلاً اگر کمونیست هستی به اسم حزب اسلامی فعالیت نکنید. البته اینکه برخی از این گروه‌ها بعداً دست به سلاح بردند، صورت مسئله را تغییر می‌دهد.

▲ به نظر شما اجازه‌ندادن به خوانده‌شدن پیام به معنای محدودیت در کششوری سیاسی نیست؟

ببینید، در روز ورود امام اگر پیام به وسیله مجاهدین خوانده می‌شد به معنای رسمیت بخشیدن به آنها بود. اما مانهی برای اینکه خود آنها مراسم جداگانه‌ای را برگزار کنند و در آن مراسم پیام بخوانند، وجود نداشت.

▲ به نظر می‌رسد استاد مطهری با الگوهای مدرن سیاست مثل تأسیس حزب مخالف بودند.

نه، ایشان با نفس تشکیل احزاب مخالف نبودند.

▲ ولی در موضوع حزب جمهوری اسلامی مخالفت‌هایی داشتند.

بله، دلیل مخالفت ایشان با حزب جمهوری اسلامی آن بود که همه اعضای مؤسس آن روحانی بودند. ایشان می‌گفتند روحانیت باید در قالب خود کار کند. روحانیت مال همه جامعه است و شان روحانیت بالاتر از تشکیل حزب است و باید در قالب تشکیلات روحانیت کار کنند. امروز هم من شخصاً با این مطلب که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران محور تشکیلات اصولگرایی قرار گیرد مخالف هستم.روحانیت باید فراگیر بوده و حالت پدانه نداشته باشد و خود را در یک گروه سیاسی محصور نکند، باید چتری باشد بر سر اصولگرا و اصلاح‌طلب. امام هم می‌گفتند: «اینکه روحانیت بخواد حزب تشکیل دهد یعنی چه؟ یعنی مثل مظفر بقای شود که او یک حزب و اینها هم یک حزب داشته باشند؟» به‌هرحال روحانیت باید همه اقشار جامعه را دربر بگیرد.

ادامه در صفحهٔ ۷

آینه دیروز

۹سال پیش در چنین روزی



● [تنست مطبوعاتی سخنگوی دولت]- خبرنگاری از سخنگوی دولت درمورد ممنوع‌التحصيل‌شدن برخی از فعالان دانشجویی از سوی وزارت علوم پرسید که الهام در جواب گفت: این از موارد «خودگویی و خودخندی، عجب مرد هنرمندی» است، آن‌قدر نگاه دولت متزلزل و کوتاه نشده است که بخواد به این امور بپردازد و وسعت‌نظر دولت آن‌قدر گسترده است که باید تمام آحاد مردم و جوانان از فرصت‌های موجود در کشور به نواحسن استفاده کنند

کیتان

● یادداشت روز- حسین شریعتمداری- دایره گوشه ندارد- الف: با استناد به ماده ۱۰ NPT که درصورت نقض حاکمیت ملی کشورهای عضو، خروج آنها را از NPT مجاز می‌شمارد؛ کاری که باید چندسال قبل انجام می‌دادیم را به انجام رسانده و بی‌درنگ خروج خود از این معاهده را اعلام کنیم. چرا که براساس شواهد موجود شورای امنیت با دادن اختیارات فراقانونی به شورای حکام، پیونده ایران را به این شورا بازمی‌گرداند و با‌همز، مجبوریم، در گردش دایره‌ای و بی‌حاصل شورای حکام، سرگردان باشیم. راستی آیا دایره گوشه‌ای دارد که در آن قرار بگیریم؟!
ب: باید به صراحت و بدون کمترین ابهام اعلام کنیم درصورت صدور قطع‌نامه شورای امنیت هیچ‌یک از مفاد آن را که با منافع ملی و حق قانونی ما در تناقض باشد، نمی‌پذیریم و براین دیدگاه در نظر و عمل اصرار داریم زیرا شواهد و قرائن موجود و تجربه چندساله اخیر نشان می‌دهد که چنانچه قصد پافشاری بر حق مسلم خود را داشته باشیم، بالاخره در یک نقطه باید مقابل شورای امنیت بایستیم.

اطلاعات

- [علی لاریجانی]، دبیر شورای عالی امنیت ملی در جمع دانشجویان دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تصریح کرد- دلیلی برای خروج از «ان‌پی‌تی» وجود ندارد
- در نامه نماینده کشورمان [در سازمان‌ملل] به کوفی عنان مطرح شد: درخواست ایران از سازمان ملل برای برخورد جدی با تهدیدهای آمریکا- طریف: تهدیدهای غیرمشروع و علنی آمریکا در توسل به‌زور علیه ایران، در تقابل آشکار با حقوق بین‌الملل است
- وزیر کشور در دیدار نماینده سازمان‌ملل‌متحد در امور افغانستان، تأکید کرد: زمان بازگشت افغانه به کشورشان رسیده است.
- راهیمیایی کارگران در روز کارگر- در این قطع‌نامه با اشاره به اینکه قانون کار یادگار امام‌رحل است، آمده است: معلوم نیست چطور افراد این پیام را درک نمی‌کنند و هرازچندگاهی خواستار تغییر این قانون می‌شوند
- استاندار بوشهر: مهم‌ترین دستاورد سفر رئیس‌جمهور به بوشهر تخصص ۴۲۰ میلیارد ریال مازاد بر اعتبارات استانی بود
- ۵۴۰ میلیارد تومان اعتبار برای بنگاه‌های اقتصادی زودبازده گیلان بخرای بافت
- رئیس‌جمهوری در دیدار با امیر قطر تأکید کرد: حضور نیروهای بیگانه موجب ناامنی منطقه است- امیر قطر: حفظ و تقویت صلح، آرامش و امنیت در منطقه، مسئولیت مشترک کشورهای منطقه خلیج‌فارس است
- هم‌زمان با حضور احمدی‌نژاد در باکو: سمند در جمهوری آذربایجان تولید می‌شود

اخبار

- دادستان کل کشور: ماجرای زهرا کاظمی حداکثر قتل شبه‌عمد بود
- گفت‌وگو با علی مطهری- اسلام را از جمود بشناسیم
- سخنگوی دولت در جمع خبرنگاران: نفت را سر سرفه‌ها نمی‌آوریم بوی بدی دارد- دولت اعلام کرده است وقتی نفت افزایش پیدا کرد برنامه‌ریزی‌های خود را به‌نحوی انجام خواهد داد که مردم اثر رشد اقتصادی را در زندگی خود ببینند

ایران

- سخنگوی دولت در جمع خبرنگاران: نفت را توزیع عادلانه منابع به سفره مردم می‌بریم
- رهبر معظم‌انقلاب در دیدار احمدی‌نژاد: دلیلت‌های منطقه به سود جهان اسلام است
- دولت بلر در سراسیایی سقوط- اعضای ارشد دولت «بلر» در انگلیس از وی خواستند تا با اعلام تاریخ واگذاری قدرت به «گوردون براون»، وزیر دارایی دولت، خود را از ضعف کنونی بر اثر رسوایی‌های چندنفر از اعضای [دولت] برهاند